

تحلیل گفتمان هویت زنان جنگاور در شاهنامه مبتنی بر نظریه فرکلاف (مطالعه موردی: گردآفرید و گردیه)

مریم قرایی^۱، سعید حمیدیان^{۲*}، فرهاد طهماسبی^۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

تیر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۶، صص ۴۹-۶۶

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6903

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: شاهنامه صرفاً یک متن ادبی حماسی نیست، بلکه مجموعه‌ای یکپارچه از اجزا و عناصر درونی و بیرونی است که در آن زنان و مردان نقش ایفا می‌کنند. حضور اندک زنان در این اثر، مطالعات ژرف‌تر راجع به نقش ایشان در شاهنامه را ضروری کرده است. تحلیل گفتمانهای شاهنامه یکی از راههای آگاهی از تأثیر حضور زنان در این حماسه است که با استفاده از روشهایی چون تحلیل گفتمان انتقادی میسر میشود. بدین‌وسیله میتوان به نقش زنان در حماسه‌ها پی برد و جریان حوادث را با نگاهی جدید، کاوید. از این رو این مقاله بدنبال تحلیل گفتمان هویت در میان زنان جنگاور شاهنامه است.

روش مطالعه: چارچوب این پژوهش براساس تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استوار است. براساس این الگو، متن در سه لایه توصیف، تفسیر و تبیین تحلیل شده است. دو شخصیت گردآفرید و گردیه نیز بعنوان نمونه موردی انتخاب شده‌اند.

یافته‌ها: گفتمان هویت زنان جنگاور شاهنامه در لایه اول مبتنی بر برتری ایرانیان و تفکیک خودی و بیگانه شکل میگیرد. در لایه دوم پیروی از سنتها و کهن‌الگوها گفتمان هویت ایشان را شکل میدهد و در لایه سوم انتخاب میان اجزای هویت‌ساز در شخصیتها است که داستان را پیش میبرد.

نتیجه‌گیری: فراز و فرود داستان گردیه در شاهنامه باعث شده است که چهار بُعد «نقش»، «خود و دیگری»، «سنتها» و «کهن‌الگوها» دچار تغییراتی نسبت به دیگر زنان شاهنامه شود که این موضوع درمورد گردآفرید وجود ندارد.

تاریخ دریافت: ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۰۱ تیر ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۱۶ تیر ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۰۱ شهریور ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

شاهنامه، زنان، گردآفرید، گردیه، تحلیل گفتمان.

* نویسنده مسئول:

Drsaeidhamidian@gmail.com

۸۸۶۹۲۳۴۵ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Discourse analysis of the identity of warrior women in the Shahnameh based on Farklaf's theory (A case study: GordAfrid and Gordiyeh)

M. Qaraei¹, S. Hamidian^{*2}, F. Tahmasebi³

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

3- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 20 May 2022

Reviewed: 22 June 2022

Revised: 07 July 2022

Accepted: 23 August 2022

KEYWORDS

Shahnameh, Women, Gordafarid, Gordiyeh, Discourse analysis

*Corresponding Author

✉ Drsaeidhamidian@gmail.com

☎ (+98 21) 88692345

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The Shahnameh is not just an epic literary text, but an integrated set of internal and external elements in which men and women play a role. The low presence of women in this work; Deeper studies about his role in Shahnameh have become necessary. Analyzing the discourses of the Shahnameh is one of the ways to know the impact of the presence of women in this saga; which is possible by using methods like critical discourse analysis. In this way, you can understand the role of women in the epics and explore the events from a new perspective. Therefore, this article seeks to analyze the discourse of identity among the female warriors of Shahnameh.

METHODOLOGY: The framework of this research is based on the critical discourse analysis of Fairclough. According to this pattern, The text has been analyzed in three layers: description, interpretation, and explanation. Two characters, Gord Afrid and Gordieh, have also been chosen as case examples.

FINDINGS: In the first layer, the discourse of the identity of women warriors in Shahnameh is formed based on the superiority of Iranians and the distinction between insider and outsider. In the second layer, following traditions and archetypes shapes their identity discourse, and in the third layer, it is the choice among the identity-building components in the characters that move the story forward.

CONCLUSION: The ups and downs of Gordie's story in the Shahnameh have caused the four dimensions of "role", "self and other", "tradition" and "archetypes" to change compared to other women in the Shahnameh, which do not exist in the case of Gordafarid.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6903](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6903)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 25	 0	 0

مقدمه

نقد و تحلیل متون ادبی از منظر نقش و کارکرد اجتماعی آنها، مستلزم این پیشفرض است که متن ادبی صرفاً یک متن هنری نیست، بلکه میبایست مجموعه‌ای یکپارچه از اجزا و عناصر درونی و بیرونی، شامل زبان و زمینه اجتماعی و بطور کلی یک گفتمان (Discourse) در نظر گرفته شود. به بیان دیگر متن را نمیتوان در خلأ فهم یا تحلیل کرد. هر متنی را باید در رابطه با شبکه‌های سایر متون و در رابطه با بستر اجتماعی فهمید (نوذری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۴). از این رو به کار بردن یک چارچوب نظری مانند الگوی «تحلیل گفتمان انتقادی» میتواند راهگشا باشد. در این رویکرد «خصوصیات صوری بیانگر ارزشهای تجربی، رابطه‌ای و بیانی که به ترتیب جهان‌بینی گوینده از جهان واقعی، روابط اجتماعی متن و هویت‌های اجتماعی را بازنمایی میکنند» (بهمنی و همکاران، ۱۳۹۸). «با توجه به این ویژگیها میتوان دریافت که تحلیل گفتمانی نوعی پژوهش زبانی است که دارای بیشترین وجد ارتباطی با علوم اجتماعی و مفاهیمی همچون ایدئولوژی، قدرت، سلطه، هویت، فرهنگ و مانند آن است» (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۸). در میان روشهای تحلیل گفتمان، تحلیل انتقادی فرکلاف به موجب شکل و نحوه تحلیل در قیاس با دیگر روشها به نسبت، دقیقتر و کارآمدتر است. «این روش بویژه در تحلیل گفتمانی عنصر هویت بسیار کارآمد خواهد بود؛ زیرا رویکرد هویت‌شناختی گفتمان آشکار میکند که هر گفتمانی به چه شکلی دانش و واقعیت، هویت و روابط اجتماعی را میسازد» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۹۵)؛ بنابراین با کاربری این شیوه، بویژه در تحلیل متون کهن، میتوان به زوایای پنهانی در متن پی برد که بصورت خودآگاه یا ناخودآگاه برگرفته از بستر تاریخی و اجتماعی نویسنده در اثر وجود دارد. از این رو در این مقاله از روش تحلیل گفتمان انتقادی برای تحلیل موضوع هویت در شاهنامه فردوسی استفاده میشود؛ زیرا شاهنامه منبعی بسیار غنی از میراث مشترک ایرانیان است که در آن استمرار هویت ایرانی در دورانه‌های مختلف را میتوان دید. همین امر ضرورت واکاوی متن شاهنامه را بعنوان میراث هویت‌ساز روشن میکند.

از نظر نمیتوان دور داشت علیرغم حضور زنان در شاهنامه در نقشهای مختلف، حضور ایشان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه در شاهنامه از زنان محدودی نام برده شده است، اما با تحلیل گفتمان میتوان به حضور و پیدایی زنان در حماسه‌ها پی برده و جریان حوادث را بر اثر عملکرد زنانه کاوید. مطالعه جامع نقش زنان در شاهنامه، عرصه گسترده‌ای است که در یک مقاله نمیگنجد. پس لازم است تا بخشی کوچک از موضوع برگزیده شود. بصورت کلی حضور زنان، در شاهنامه فردوسی، در چهار صورت، نمود مییابد: مادر، همسر، شهربانو و جنگاور. در این میان زنان اندکی نقش جنگاوری را به دوش میکشند. بر این اساس این نوشته بدنبال تحلیل گفتمان هویت در میان زنان جنگاور شاهنامه است تا روشن شود گفتمان هویت در زنان جنگاور شاهنامه دارای چه ویژگیهایی است. برای پاسخ به این سؤال دو شخصیت «گردآفرید» و «گردیده» که حضوری پررنگ در میان جنگاوران شاهنامه دارند برگزیده شده‌اند.

سابقه پژوهش

در مرور مطالعات موجود، مقاله، کتاب یا پژوهش دیگری که مشابهت قابل توجهی با موضوع این مقاله داشته باشد، یافت نشد؛ اما پژوهشها و مطالعات مرتبط پیشین در سه دسته قابل طبقه‌بندی هستند.

در زمینه «تحلیل گفتمان انتقادی در شاهنامه» تا کنون کتابی بصورت مستقل منتشر نشده است؛ اما از میان کتابهایی که در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی در ادبیات وجود دارند، میتوان به کتاب آقاگل‌زاده (۱۳۹۰) با عنوان

«تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی» اشاره کرد که در آن کلیه رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی در اصولی تبیین و تشریح شده است. نزدیکترین پژوهش، مقاله یوسفی و همکاران (۱۳۹۱) با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شاهنامه فردوسی» است. ایشان نتیجه گرفته‌اند گفتمان هویت ایرانی بواسطه تقابل با گفتمان هویت انیرانی شکل گرفته و در هر دو گفتمان، بعد سیاسی هویت از اهمیت بیشتری برخوردار است. بهمنی و همکاران (۱۳۹۸) به تحلیل داستانهای اساطیری شاهنامه مبتنی بر الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف پرداخته‌اند. البته این مطالعه از میان سطوح تحلیل گفتمانی فرکلاف به «سطح توصیف» بسنده کرده است و از این رو مقاله محدود به تحلیل زبان‌شناسانه است. با رویکردی دیگر، فلاح و همکاران (۱۳۹۸) با روش تحلیل گفتمان، «گفتمان برتری ایرانیان» را در داستان «رستم و چنگش» مطالعه نمودند. شیروودی و جهانبخش (۱۳۹۷) با روش فرکلاف به بررسی نسبت دین و دولت در سه دوره شاهنامه پرداخته‌اند. نتایج پژوهش حاکی از این است که در شاهنامه، «دولت روندی ثابت و یکنواخت دارد و دین است که با فراز و فرود خود، این رابطه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دولت ساختار ساده‌ای دارد، ولی دین به مرور زمان از ساختار ساده بسوی ساختار پیچیده حرکت میکند که همین موضوع رابطه دین با دولت را متحول می‌سازد و طی زمان، رابطه ساده آن در دوران کیومرث به رابطه‌ای پیچیده در پایان شاهنامه تبدیل می‌شود». همچنین قاسمی (۱۳۹۵) در رساله دکتری خود با بهره‌گیری از رویکرد انتقادی، روابط گفتمانهای مهری-زرتشتی را تحلیل کرده است. وی به این نتیجه رسیده است که روابط گفتمانهای مهری زرتشتی را میتوان نقشینه بسیاری از وقایع هر سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی شاهنامه دانست. بگونه‌ای که بسیاری از داستانهای این سه بخش با یکدیگر پیوند می‌خورند و موازی‌سازی میشوند. این دو پژوهش دو گفتمان «حکومتداری» و «دینداری» را در داستانهای شاهنامه تحلیل کرده‌اند.

در سطح دیگر، بهنام (۱۳۹۰) مطالعه خود را بر این پیشفرض بنا کرده است که در بافت داستانهای اسطوره‌ای و حماسی شاهنامه فردوسی، گفتمان غالب، گفتمان منطقی و روایی است و پس از تحلیل داستان رستم و اسفندیار به این نتیجه رسیده است که در گفتمان شاهنامه، رستم در کانون توجه قرار گرفته است و روند وقایع داستانها بصورتی پیش می‌روند که هیچ خدشه‌ای به اقتدار رستم وارد نشود؛ موضوعی که پیش از این نیز صاحب‌نظرانی چون حمیدیان (۱۳۷۰) به آن اشاره کرده بودند.

در زمینه نقش زنان در شاهنامه گروهی از مطالعات به بررسی تطبیقی نقش زنان پرداخته‌اند، مثلاً نصرافهانی و میرمجبریان (۱۳۸۸) و عباسی و قبادی (۱۳۸۹)، بخنوه و زرین‌جوی (۱۳۹۰)، رجبی و قابلی (۱۳۹۵) به مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با حماسه‌های یونان پرداخته‌اند. در گروه دیگر نیز مانند یزدانفر و شیر (۱۳۹۵)، و مختارنامه و تاج‌واردی (۱۳۹۵) نقش زنان در آثار فارسی مقایسه شده است و گروه سوم نیز مطالعاتی است که نقش زنان در شاهنامه را بصورت مستقل تحلیل کرده‌اند، مانند مقالات علی‌نقی (۱۳۹۰) و سعید و همکاران (۱۴۰۰).

رجبی و قابلی (۱۳۹۵) در مقایسه شخصیت گردآفرید و جودیت نتیجه گرفته‌اند که هر دو شخصیت در نجات دادن قوم خویش موفق بوده‌اند و در این راه از تدبیر و سیاست بهره گرفته‌اند. پاریسیان و همکاران (۱۳۹۹) نیز گردآفرید را در شاهنامه اسوه شهامت و سیاست معرفی کرده‌اند. در سالهای اخیر نیز علینقی لنگری (۱۳۹۷) و علی‌بیگی و رضانی (۱۴۰۰) درباره شخصیت گردآفرید مطالعات خود را منتشر کرده‌اند. همچنین شاهسواری

(۱۳۹۴) مقاله خود را در مورد شخصیت گردپه در شاهنامه منتشر کرده است؛ اما هیچ‌یک با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی انجام نشده است.

روش مطالعه

چارچوب این پژوهش براساس تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استوار است. طبق این الگو مراحل این تحقیق بصورت زیر بیان میشود:

الف) گزینش متن: انتخاب داستانهای رستم و سهراب از بخش پهلوانی و داستان بهرام چوبینه از بخش تاریخی شاهنامه فردوسی؛

ب) شرح بافت موقعیتی و تاریخ شکلگیری متن؛

ج) بررسی متن در سطح توصیف: در این سطح به نوع روابط معنایی کلمات از نظر ایدئولوژیک توجه میشود؛

د) بررسی متن در سطح تفسیر: در این مرحله به تفسیر متن در بافت بینامتنی و بافت موقعیتی پرداخته میشود؛

ه) بررسی متن در سطح تبیین: در این سطح به تبیین و شرح ایدئولوژیک متن از دیدگاه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی پرداخته میشود.

بحث و بررسی

تحلیل گفتمان انتقادی

«تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیلی ایدئولوژیکی است. پرده برداشتن از چهره ایدئولوژیها و قدرتهای پنهان در پس متون است» (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۰). پژوهشگران ادبی در میان رویکردهای مختلف، تحلیل انتقادی گفتمان را برای تحلیل متون مناسب دانسته‌اند؛ زیرا این نوع تحلیل گفتمان براساس ساختگرایی اجتماعی شکل گرفته است. ساختگرایی اجتماعی مبنی بر این تفکر است که شیوه‌های سخن گفتن ما منعکس‌کننده جهان ما، هویت‌های ما و روابط اجتماعی ما بصورت خنثی نیست، بلکه در ایجاد و تغییر آن نقش فعال دارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ص ۱-۲). فرکلاف تحلیل گفتمان را چنین تعریف میکند: «گفتمان مجموعه بهم‌تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن است و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بُعد و روابط میان آنها را طلب میکند. فرضیه ما این است که پیوندی معنادار میان ویژگیهای خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر میشوند و ماهیت عمل اجتماعی وجود دارد» (فرکلاف، ۱۳۹۰: ص ۹۷-۹۹). درواقع فرکلاف، «تحلیل گفتمان انتقادی» را توسعه یک چارچوب تحلیلی برای مطالعه زبان در رابطه با قدرت و ایدئولوژی میداند که دارای دو شاخه کلی است (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۸): شاخه زبانشناختی فرمالیستی؛ و شاخه اجتماعی-فرهنگی محور.

فرکلاف رویکرد انتقادی تحلیل گفتمان را متضمن درک این نکته میداند که در هر متن گزاره‌هایی وجود دارد که طبیعی انگاشته میشوند، اما خصلت ایدئولوژیک دارند و به شکلی فراگیر در گفتمان حضور دارند و به تثبیت شخصیت و هویت افراد بعنوان سوژه‌های اجتماعی کمک میکنند (فرکلاف، ۱۳۹۰: ۲۳). «تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است؛ در این صورت نمیتواند منحصر به توصیف صورتهای زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورتهای برای پرداختن به آنها در امور انسانی به وجود آمده‌اند» (همان، ص ۹). «نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف سه لایه دارد: لایه اول بر تحلیل متن متمرکز است که در سطح توصیف مطرح میشود؛ لایه دوم عمل گفتمانی که در سطح تفسیر بررسی میشود و لایه سوم عمل اجتماعی است که در سطح

تبیین صورت میگیرد» (بهمنی و همکاران، ۱۳۹۸). به عبارت دیگر در تحلیل انتقادی گفتمان به قصد بررسی عوامل مؤثر در تولید گفتمان به روابط تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان متن در بافت اجتماعی و ارتباط نهاد قدرت با آنها پرداخته میشود (زهره‌وند و رحیمی، ۱۳۹۶).

نقش زنان در شاهنامه

شاهنامه کتابی است که زن در سراسر آن حضور دارد (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۰: ۱۹) و نشانه‌های حضور زنان در بسیاری از داستانهای شاهنامه قابل مشاهده است، البته میزان و تأثیر این نقشها در هر داستان متفاوت است. بزرگترین شاخص و جلوه زنان در شاهنامه این است که از آنها بعنوان انسانهای صاحب‌رأی، وفادار، خردمند، هنرمند و گاه فتنه‌انگیز یاد شده است. زیبایی، پاکدامنی و خردورزی زنان شاهنامه، آنان را از زنان دیگر حماسه‌ها متمایز میگرداند؛ تا جایی که کازوکو کوساکابه، شاهنامه‌پژوه ژاپنی، ابراز میدارد «این حماسه جزو معدود حماسه‌هایی است که در آن زن خردمند، مهربان و شایسته تحسین یافت میشود» (بهجت و فرهادی، ۱۳۹۱). ویژگیهای شخصیت زنان در شاهنامه را میتوان در سه گروه دسته‌بندی کرد:

الف- نقش‌آفرینیهای متفاوت: شخصیت زنان در شاهنامه در چهار مورد نمود یافته است: مادر بودن، همسر بودن، جنگاور بودن و شهربانو بودن (همانجا). البته تنوع نقشهای شخصیت زنان در شاهنامه به صورتی است که بیشتر نقشهای واقعی زنان در روزگار زندگی فردوسی را در بر میگرفته است. نکته کلیدی در این میان غلبه نقشهای مثبت در شخصیتهای زن شاهنامه است؛ موضوعی که در میان شخصیتهای مرد دیده نمیشود.

ب- استقلال و تأثیرگذاری: شخصیت زنان در شاهنامه تحت‌الشعاع امیال و افراد داستان نیست؛ حال آنکه در داستانهای دیگر، تصویر ایشان غالباً به تبع داستان ترسیم شده است (حریری، ۱۳۶۵: ۲۷). این استقلال باعث میشود که بزرگان به زنان رجوع کنند و از ایشان مشورت و راهنمایی بخواهند؛ مانند مشورت گرفتن بهرام چوبینه از خواهرش گردیه.

ج- خرد و نیک‌سیرتی: در شاهنامه زنانی همچون سیندخت، رودابه، فرنگیس، تهمینه، گردآفرید، منیژه، گردیه و کتابون، شخصتهایی الگو و نمونه از خود به نمایش مینهند.

شخصیت زنان شاهنامه فراز و نشیبهای فراوانی دارد. هرکدام از زنان دارای خصایص و خصلتهای گوناگونی هستند و گاهی به هم شبیه میشوند. بطور کلی زنان در داستانهای شاهنامه دارای شخصیت و منش و رفتار خوب و مثبتی هستند و کمتر با زنان بدخو و کز رفتار روبرو میشویم. برخی زنان نیز دارای شخصیت‌های پیچیده‌ای هستند که در هر موقعیت و مقامی کنش و واکنشهای گوناگونی از خود نشان میدهند؛ مانند گردیه، شیرین و همای.

جنگاوری زنان در شاهنامه

در شاهنامه فقط دو زن پهلوان و جنگجو داریم که نامشان نیز نشان‌دهنده پهلوانی آن دو است: یکی گردآفرید و دیگری گردیه. گردآفرید نقش کوتاه ولی باصلابتی دارد؛ گردیه نقشش مهمتر و طولانیتر است و حتی به سپهسالاری لشکر نیز میرسد. البته شخصیت همای را نیز میتوان در میان این گروه جای داد. هم پدر و هم برادر همای مقام پهلوانی دارند و در پاره‌ای از جنگها او را یاری میدهند. با یک نگاه تقریبی مهمترین ویژگی زنان جنگاور در شاهنامه را میتوان به این صورت طبقه‌بندی کرد:

۱) توانایی به کار بردن ابزار و فنون نبرد و لباس رزم را مانند مردان دارند. مثلاً گردیه زره و سلاح برادرش بهرام

چوبینه را میپوشد:

یکایک بنه از پس پشت کرد	بیامد نگه کرد جای نبرد
سلیح برادر بپوشید زن	نشست از بر باره گامزن

(شاهنامه: ابیات ۲۸۲۰-۲۸۲۱)

۲) ایشان علاوه بر رزم‌آوری، خردمند و زیرک هستند، بصورتی که می‌توانند با تدبیر در مبارزه موفقیت‌هایی به دست آورند؛ مانند هشدارهای گردآفرید به سهراب یا گفتارهای گردیه و خطابه‌های ضدجنگ او به بهرام چوبینه که بدان خواهیم پرداخت.

۳) دارای تبار و وابستگی خانوادگی با تیره‌های شهریار و پهلوانی هستند.

۴) اغلب دوشیزه‌اند، همگی از زیبایی بی‌نظیری برخوردارند و با وجود ستیزه‌جویی، دارای خواستگاران متعدد می‌باشند؛ اما شیوه همسرگزینی آنان با دیگر زنان جهان حماسه تفاوت دارد.

۵) به ارزشهای پهلوانی و لزوم دفاع از نظام شهریار باور دارند.

گفتمان هویت در شاهنامه

در نظر کاستلز (Manuel Castells) هویت عبارت است از: «فرایند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه بهم‌پیوسته‌ای از ویژگیهای فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده میشود» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲). در شناخت گفتمان هویت باید توجه کرد که «هویت در وهله اول ریشه‌ای بومی و محلی داشته باشد و با ارزشها، نمادها و زبان و تاریخ خاص یک گروه اجتماعی رابطه داشته باشد» (حسینی پاکدهی و همکاران، ۱۳۹۵). به اعتقاد لاکلا و موفه، «گفتمانها بگونه‌ای عمل میکنند که ذهنیت در راستای دو قطب ما و آنها سامان مییابد. "ما" برجسته میشود و آنها به حاشیه رانده میشود؛ بنابراین هویت‌یابی بواسطه غیرت‌سازی، و غیرتها به کمک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شکل میگیرند» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۳). در این دوقطبی شکل گرفته "خود" برجسته میشود و "دیگری" به حاشیه رانده میشود. مفهوم هویت در متن شاهنامه فردوسی در صورتی معنای گفتمانی پیدا میکند که: «۱. بر پایه غیرت و در تقابل با هویت غیرایرانی (ایرانی) شکل گرفته باشد؛ ۲. با برجسته کردن هویت ایرانی، هویت غیرایرانی طرد و به حاشیه رانده شود. ۳. برخی ابعاد هویت برجستگی بیشتری پیدا کرده و بعنوان دال مرکزی هویت شناسایی شده باشد» (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۱).

معرفی شخصیت‌های مورد مطالعه

گردآفرید: گردآفرید دختر گژدهم، فرمانده سفیددژ و مرزبان ایرانی است. او فقط در یک صحنه از داستان سهراب حضور دارد ولی نقش مؤثرش همواره در ذهن خوانندگان باقی میماند. «دلیری گردآفرید چندان است که سهراب را به تحسین وامیدارد» (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۰۱). فردوسی او را گرد و سوار و گردنکش و نامدار میداند و همه صفاتی که به مردان دلیر میدهد، برای او برمی‌شمارد.

چو آگاه شد دختر گژدهم	که سالار آن انجمن گشت کم
زنی بود برسان گردی سوار	همیشه به جنگ اندرون نامدار
کجا نام او بود گردآفرید	زمانه ز مادر چنین ناویرد

(شاهنامه، ابیات ۱۹۷-۱۹۹)

او از اینکه پدرش از جنگ با سهراب هراسیده است، شرم دارد و خود برای جبران این عمل به جنگ می‌رود. نقش او کوتاه ولی پر قدرت است. جنگ او با سهراب نشان‌دهنده این است که ایرانیان حتی به دختران خود نیز آموزش جنگی میداده‌اند. البته او در نبردی کوتاه با سهراب اسیر وی می‌شود؛ اما با حيله و ترفند خود را از چنگال او می‌رهاند.

شگفت آمدش گفت از ایران سپاه
چنین دختر آید به آوردگاه
(همان: بیت ۲۲۹)

جنگ یک‌تنه او با سهراب نشان دلیری و شجاعت و گستاخی اوست. سهراب که بر او خیره شده، در دام شگرد گردآفرید می‌فتد و گردآفرید او را تا در دژ می‌آورد؛ سپس با چابکدستی بسیار به درون دژ می‌جهد و در را می‌بندد. سهراب بیرون می‌ماند. گردآفرید به بالای دژ می‌رود و به اندرز به سهراب می‌گوید که بهتر است پیش از آنکه رستم به آنجا برسد، همراه سپاهش به توران برگردد (خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۱۸۷). «او از زنان خاکستری شاهنامه است که در برابر حوادث و در طول داستان در برابر رخدادها متأثر میشوند و کارکرد ایشان یکسان نیست. او وجدان، خودفریبی و دیگرفریبی دارد» (تلخایی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). گردآفرید با همه دلیری، نیرنگ‌باز است و سهراب را می‌فریبد (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۹۷). البته این فریبکاری بیش از آنکه ناجوانمردانه باشد زیرکانه است؛ زیرا آن دو در جنگند و میتوان این نیرنگ را جزو حيله‌های جنگی به حساب آورد. از دیگر ویژگی‌های او میهن‌پرستی است و یکی از دلایلی که سهراب را می‌فریبید همین ویژگی است. «شخصیت اسطوره‌ای گردآفرید یکی از کهن‌الگوهای ایرانی است برای زنان ایران‌زمین و فردوسی برای مقابله با بیگانگان بر آن تأکید دارد» (قشقایی و رضایی، ۱۳۸۸).

گردیه: گردیه خواهر بهرام چوبینه و زنی خردمند و جنگاور است. شخصیت گردیه مهمترین زن در دوران تاریخی شاهنامه است. او در داستان بهرام چوبینه و خسرو پرویز نقشی تأثیرگذار و کلیدی دارد تا حدی که بخش‌های مهمی از این داستان شکل گرفته است. گردیه پس از بهرام به سپهسالاری سپاه او میرسد و در جنگ با سپاه خاقان دلاورپها میکند. این زن بسیار خردمند و باهوش است. سرآمی درمورد اندرزهای او می‌گوید: «سخنان اندرزآگین وی خطاب به برادرش بهرام چوبینه از دست پرمغزترین و نغزترین اینگونه سخنان است» (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۰۶). همچنین او با زیرکی درخواست ازدواج خاقان چین را رد میکند.

اگر من بدین زودی آیم به راه
چه گوید مرا آن خردمند شاه
خردمند بیشرم خواند مرا
چو خاقان بی‌آزم داند مرا
بدین سوگ چون بگذرد چار ماه
سواری فرستم به نزدیک شاه
(شاهنامه، ابیات ۲۷۶۱-۲۷۶۳)

البته گردیه در تمام داستان زنی مهربان نیست. قتل شوهرش گسته‌م بعلت قصد شورش علیه خسرو پرویز و نشانه‌ای از قدرت‌خواهی و جاه‌طلبی اوست. «گردیه هوسباز و بی‌وفاست. او شوی خویش گسته‌م را ناجوانمردانه خفه میکند تا به شبستان زرین خسرو پرویز راه یابد» (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۹۸). گردیه در بزمی در حرمرای خسرو پرویز، جنگ خود با سپاهیان خاقان را به نمایش می‌گذارد و همگان را مبهوت هنر خویش مینماید. از دیگر اقدامات تحسین‌برانگیز گردیه نجات مردمان ری با استفاده از هنرنمایی بیک گربه است که خسرو پرویز را وادار میکند حاکم بیدادگر ری را عزل نماید. این داستان نمونه‌ای از تدبیر و خوشفکری و عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی این زن را به نمایش می‌گذارد. او با این تدبیر هم پادشاه را به وجد می‌آورد و هم به خواسته خود میرسد. در این

داستان «شخصیتی که از گردیه ساخته شده، درواقع نقطه اوج آزادی یک زن اشرافی در زمان ساسانیان است» (شاهسواری، ۱۳۹۴).

توصیف

در این مرحله، تحلیلگر، متن را جدا از زمینه و شرایط اجتماعی مورد تحلیل قرار میدهد. او سطح توصیف را در قالب واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن به بررسی میکشد (فرکلاف، ۱۳۹۰: ۱۷۰). برای مشخص نمودن ابعاد گفتمان هویت، تحلیل محتوای مفهومی در قالب ابیات انجام شد.

الف- توجه به برتری ایرانی: حضور گردآفرید در شاهنامه بسیار کوتاه و در حدود ۷۷ بیت است. در داستان رستم و سهراب، اولین راهبرد گردآفرید برای گفتمان سازی هویت، قطب بندی ما در مقابل آنها است. به این صورت که سپاه ایران بمنزله ما (گفتمان خودی) و سپاه توران قطب مخالف یا آنها (گفتمان غیرخودی) است. فردوسی عموماً از راهبرد بازنمایی مثبت گروه خودی و بازنمایی منفی گفتمان رقیب یا تورانی استفاده میکند اما در این داستان چون شخصیت اصلی یعنی سهراب فرزند رستم است، این راهبرد کمتر در داستان به چشم می آید. در بخش حضور گردآفرید در داستان واژه ایران دو بار و واژه های مربوط به نیروی متخاصم در قالب توران و ترکان چهار بار به کار برده شده است. در تمام این موارد ویژگیهای نیک به ایرانیان نسبت داده میشود اما نمیتواند ویژگیهای پلید را به سهراب از لشکر توران نسبت دهد. از این رو از زبان گردآفرید در نژاد تورانی سهراب تشکیک میکند:

همانا که تو خود ز ترکان نئی	که جز بآفرین بزرگان نئی
بدان زور و بازوی و آن کتف و یال	نداری کسی از پهلوانان همال

(شاهنامه، ابیات ۲۶۱-۲۶۲)

در کلام گردآفرید برجسته سازی قطب ایرانی و به حاشیه راندن قطب غیرخودی مشهود است؛ چراکه با تذکر حرکت رستم برای نبرد و شکست حتمی پهلوان جوان، اذعان به این میکنند که در لشکر گفتمان تورانی کسی را برای هموردی با رستم ندارند.

نماند یکی زنده از لشکرت	ندانم چه آید ز بد بر سرت
-------------------------	--------------------------

(همان: ابیات ۲۶۴-۲۶۵)

ب- کوچک شمردن بیگانه: در بخشهایی از شاهنامه که شخصیت گردیه حضور دارد، بیگانگان غیرایرانی نیز به دو گروه خوب و بد تقسیم شده اند. بررسی مؤلفه های هویت ایرانی و غیرایرانی نیز نشان میدهد توصیف منفی از بیگانگان بد حدود دوبرابر توصیف منفی از غیرایرانیان خوب است. به همین صورت، بمنظور به حاشیه کشاندن غیرایرانیان بویژه تورانیان استعاره هایی با بار ارزشی و معنایی منفی به کار برده میشود. مثلاً در گفتگوی یلان سینه و گردیه، یلان سینه علت رفتار ناشایست هورمزد را مادر ترک تبار او میداند و بر آن خرده میگیرد.

بتاج کیی گر ننازد همی	چرا خلعت از دوک سازد همی
سخن بس کن از هرمنز ترکزاد	که اندر زمانه مباد آن نژاد

(شاهنامه، ابیات ۱۶۶۳-۱۶۶۴)

گروه دوم غیرخودیها، غیرایرانیانی هستند که صفات مثبت نیز دارند. درمورد ایشان از واژه ها و استعاره های با بار معنایی و ارزشی مثبت استفاده میشود؛ اما بیشتر افراد این گروه بصورتی از یک ایرانی حمایت میکنند یا تابع

ایرانیان هستند. نقشی را که قیصر روم در حمایت از خسرو پرویز برای بازپسگیری پادشاهی در داستان ایفا میکند میتوان در گروه دوم از غیرایرانیان جای داد.

تفسیر

در سطح دوم به تفسیر گفتمان هویت این نکته میپردازیم که در متن داستانها چه رشته‌هایی وجود دارد که مؤلفه‌های هویت شخصیت‌های مورد مطالعه را به یکدیگر پیوند زده و آنها را منسجم کرده است. این موضوع ذیل آیینها و رسوم و تحلیل کهن‌الگوها انجام شده است.

الف- رسوم و آیین: از رسوم تیره‌های پهلوانی ایرانی، ازدواج با افراد دارای نژاد پاک بوده است. عدم پذیرش ازدواج با بیگانگان توسط گردآفرید و گردیه التزام این دو شخصیت را به این رسم نمایش میدهد. گردآفرید علیرغم اینکه سهراب پهلوانی بی‌مانند است، در چارچوب گفتمان هویت ایرانی عشق او را نمیپذیرد. «چه‌بسا که اگر دختر گزدهم به عشق سهراب گردن نهاده بود، سرنوشت سهراب و سرنوشت جنگ تغییر میکرد؛ ولی گردآفرید گرانبار از تعصب و غرور ملی است و از این رو به عشق ناگهانی و معصومانۀ جوان، به سبب آنکه او را ترک‌زاده‌ای میپندارد، جواب رد میدهد. در داستان رستم و سهراب حماسۀ شجاعت و حمیت و انعطاف‌ناپذیری زن ایرانی در برابر ترکان ستوده میشود» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۰: ۳۰). گردیه نیز علیرغم پناهندگی در توران پیشنهاد ازدواج خاقان را با نیرنگی از سر، باز میکند.

بلان سینه با گردیه گفت زن	به گیتی تو را دیده‌ام رایزن
ز خاقان کرانه گزیدی سزید	که رای تو آزادگان را گزید

(شاهنامه، ابیات ۲۹۱۸-۲۹۱۹)

سنت رجزخوانی در نبرد و تحقیر دشمن نیز در جنگ دو شخصیت مورد مطالعه مشهود است. گردآفرید علیرغم شکست پاسداران دژ از سهراب، همچنان با تکیه بر برتری ایرانیان، با زبانی تحقیرآمیز، سهراب را به بازگشت از میدان نبرد فرامیخواند.

چو سهراب را دید بر پشت زین	چنین گفت کای شاه ترکان چین
چرا رنجه گشتی کنون بازگرد	هم از آمدن هم ز دشت نبرد
بخندید و او را به افسوس گفت	که ترکان ز ایران نیابند جفت

(شاهنامه، ابیات ۲۵۷-۲۵۹)

گردیه خود را متعهد به سنتها میداند. او معتقد به حفظ سنت سلسلۀ پادشاهی ساسانی است و با تکیه بر تاریخ به بهرام چوبینه خاطرنشان میکند مدعای پادشاهی زینده‌ او نیست. گردیه در مقام اندرز و پند، داستان سام را بازگو کرده و میگوید: هنگامی که نوذر بیدادگری پیشه کرد، بزرگان و مهتران از سام تقاضا میکنند که بر تخت شاهی بنشیند اما او نمیپذیرد.

برآن مهتران گفت: هرگز مباد	که جان سپهد کند تاج یاد!
که خاک منوچهر گاه من است	سر تخت نوذر کلاه من است

(همان، ابیات ۴۹۴-۴۹۵)

این وفاداری به سلسله پادشاهی، نمود بخش معتقد به سنتها در گردیه است اما در نمودی دیگر او به سنتهایی چون وفاداری به همسر و پرده پوشی زنانه پشت پا زده و برای دستیابی به اهدافش از آنها چشم میپوشد. این شاید مهمترین تضادهای رفتاری گردیه در قابل سنتهای جامعه است.

کهن‌الگوها

کهن‌الگو (Archetype) ازجمله مواردی است که در قالب متنیت متن در سطح تفسیر مورد بررسی قرار گرفته است. اساس کهن‌الگو را باید در نظریه یونگ درباره ناخودآگاه دید. «کهن‌الگو عبارت است از طرز تلقی یا ایده جهان‌شمولی که قسمت عمده‌ای از آن را عواطف و احساسات تشکیل دهد» (قشقایی و رضایی، ۱۳۸۸). فردوسی در بسیاری از داستانهای شاهنامه روایتی ایرانی از کهن‌الگوها بیان میکند که در شکلهای هویت ایرانی نقش مؤثری دارد. دو کهن‌الگوی اصلی در داستان مربوط به گردآفرید و گردیه، دو کهن‌الگوی «قهرمان» و «آنیما و آنیموس» است.

الف) کهن‌الگوی قهرمان: کهن‌الگوی قهرمان در اثری حماسی چون شاهنامه، کهن‌الگویی کلیدی و اصلی است. قهرمان، رایجترین و شناخته‌ترین بنمایه اساطیری است. قهرمان «همانند یک شخصیت است. او خوب، قابل اعتماد، یاریگر زنان گرفتار، شجاع و اهل عمل است. وقتی یک انسان قربانی میشود یا به دام میفتد، نیاز او به نجات، کهن‌الگوی قهرمان را فعال میکند» (برونو، ۱۳۷۳: ۲۶۹). در این داستان، هجیر نخست تبدیل به قهرمان ساکنان دژ، مقابل مهاجم نیرومند خارجی میشود، اما در این نبرد شکست خورده و اسیر میشود.

به دژ در چو آگه شدند از هجیر که او را گرفتند و بردند اسیر
خروش آمد و ناله مرد و زن که کم شد هجیر اندر آن انجمن
(شاهنامه، ابیات ۱۹۵-۱۹۶)

مردمان سفیددژ پس از اسارت هجیر، دوباره منتظر قهرمانی هستند تا بر سهراب چیره شود. در این میان، ناخودآگاه شخصی گردآفرید متأثر از این جمع آرزومند، به کهن‌الگوی قهرمان روی می‌آورد و چون قهرمانی را در میان جنگجویان درون دژ نمیبیند خود این نقش را بر عهده میگیرد.

ب) کهن‌الگوی آنیما و آنیموس: «یونگ بر این باور است که جنبه زنانه شخصیت مرد و جنبه مردانه شخصیت زن، به کهن‌الگوها مربوطند. کهن‌الگوی زنانه در مرد، آنیما نام دارد و کهن‌الگوی مردانه در زن، آنیموس نامیده میشود» (قشقایی و رضایی، ۱۳۸۸). هنگامی که گردآفرید در نبرد هجیر با سهراب میبیند سهراب برای بریدن سر هجیر از اسب فرومی‌آید، و هجیر از سهراب زنده‌خواهی میکند، پس از اسارت برادرش توسط سهراب، شرمسار میشود.

چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله‌رنگش به کردار قیر
(همان، بیت ۲۰۰)

سرچشمه عصبیت و خشم گردآفرید از آنجایی است که پهلوان رزم‌آزموده‌ای چون هجیر هم نمیتواند با آنیموس گردآفرید تطابق داشته باشد؛ اما در لشکر دشمن پهلوانی جوان و نیرومند حضور دارد که با آنیموس گردآفرید سازگاری بیشتری دارد. این تضاد باعث احساس دو شکست در گردآفرید میشود: نخست اسارت هجیر که گویی شکست بیرونی جمعی مردمان دژ از دشمن خارجی است. دوم فقدان آنیموس گردآفرید در لشکر خودی و شکست درونی او در نبود مرد شکست‌ناپذیر ایرانی در این کارزار.

پس از شکست هجیر، مردمان درون قلعه در انتظار قهرمانی قوی به سر می‌برند که بر سهراب پیروز شود. در اینجا ناخودآگاه جمعی گردآفرید از کهن‌الگوی قهرمان‌خواهی و ناخودآگاه شخصی او نیز از کهن‌الگوی آنیموس تأثیر می‌پذیرد. پس گردآفرید برای پیروزی بر عصبیت خود چاره‌ای جز این نمی‌بیند که خود را به آنیموس ذهنی خود تبدیل کند و اجازه دهد که آنیموس پهلوانیش در او حلول کند:

بپوشید درع سواران جنگ	نبود اندر آن کار جای درنگ
نهان کرد گیسو به زیر زره	بزد بر سر ترگ رومی گره
فرود آمد از دژ بکردار شیر	کمر بر میان بادپایی به زیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد	چو رعد خروشان یکی و یله کرد

(شاهنامه، ابیات ۲۰۱-۲۰۴)

گردآفرید در این میان خود به نمودی از کهن‌الگوی آنیموس تبدیل می‌شود؛ وقتی هجیر که آنیموس فراگرفته ذهن گردآفرید است به اسارت سهراب درمی‌آید. پس از این شکست گردآفرید به خویشتن زنانه‌اش باز می‌گردد و خود را در مقابل دشمن بی‌پناه می‌یابد. او در جستجوی پهلوانی است که با آنیموس گردآفرید سازگار باشد و به نبرد با سهراب برود، درحالی‌که هیچیک از مردمان درون دژ برای این کار داوطلب نمی‌شوند و گردآفرید امید به حضور رستم می‌بندد، پهلوانی که با آنیموس تمام زنان شاهنامه منطبق است.

شهنشاه و رستم بجنبند ز جای	شما با تهمتن ندارید پای
----------------------------	-------------------------

(شاهنامه، بیت ۲۶۴)

شخصیت گردیه در مواجهه با کهن‌الگوی آنیموس، شباهت قابل‌توجهی با گردآفرید و دیگر زنان جنگاور شاهنامه دارد. گردیه تا زمانی که پهلوانان میدان نبرد چون بهرام چوبینه منطبق با آنیموس او هستند، سازگار با کهن‌الگوی آنیما رفتار می‌کند. اما هنگامی که آنیموس درونی او نمود بیرونی خود را از دست می‌دهد، خود، در قامت کهن‌الگوی مردانه لباس رزم پوشیده و جنگاوری می‌کند.

چو شب تیره شد گردیه برنشست	چو گردی سرافراز و گریزی به دست
برافگند پرمایه برگستوان	ابا جوشن و تیغ و ترگ گوان
همی‌راند چون باد لشکر به راه	به رخشنده روز و شبان سیاه

(شاهنامه، ابیات ۲۸۰۳-۲۸۰۵)

بصورت مصداقی، این کهن‌الگو در سامان دادن به لشکر و بازگرداندن آنان به ایران، نبرد با برادر خاقان که از او خواستگاری کرده است و کشتن همسرش گسته‌م که علیه خسرو پرویز، پادشاه ایران قیام کرده بود، ظهور کرده است.

تبیین

در این بخش بمنظور تبیین هویت زنان جنگاور شاهنامه، نخست باید نقش‌های مختلف زنان در شاهنامه را بازبینی نماییم. بصورت کلی حضور زنان در شاهنامه، در چهار صورت، نمود می‌یابد: مادر، همسر، شهربانو و جنگاور. البته گاه «زنان شاهنامه را در نقش‌هایی می‌بینیم که به رسم عرف و اقتضائات زیستی می‌بایست در اختیار مردان باشد؛ همچون پیش‌آهنگی گردآفرید در دفاع از دژ، به سفارت رفتن سیندخت یا رزم‌آوری زنان شهر هروم که در تیراندازی استوارند» (عباسی و قبادی، ۱۳۸۹). اکثر شخصیت‌های زن واجد نقش همسری هستند. این زنان همواره به همسران خود وفادارند؛ اما در دو شخصیت گردآفرید و گردیه شرایط متفاوت است. گردآفرید فقط نقش جنگاوری

خود را در داستان نمایش می‌دهد؛ اما گردیه نیز در همسری واجد خصلت وفاداری نیست. او گسسته را میکشد و برای ازدواج با خسرو پرویز به پایتخت می‌رود. گویی این خرق عادت در میان زنان شاهنامه نمودی از کهن‌الگوی آنیموس است که در گردیه ظهور کرده است.

بعد از تحلیل نقشها و بیان ویژگیهای مردانه یا زنانه، دومین محور ساخت هویت، ایجاد تمایز میان گفتمان خودی و دیگری است. بیان توصیف مثبت از خودیها و برجسته کردن قوتها در مقابل ضعیف‌نمایی گفتمان بیگانه، مهمترین بارزه این راهبرد هویت‌ساز است. تعریف خود و دیگری برای گردآفرید مشخص و روشن است؛ اما این ویژگی برای شخصیت گردیه دشوار است. او در داستان همواره باید از میان ارزشهای هویت‌ساز خود انتخاب کند. میان وفاداری به خانواده یا کشور، میان برادر و پادشاه، میان شوهر و دستور پادشاه و... این انتخابها که با چرخش داستان صورتهای جدیدی به خود میگیرد، تفسیر هویت را برای گردیه بسیار دشوار کرده است. گویی زبان گردیه بیانگر چیزی است و عملش صورت دیگری دارد. میان خاقان و دایی (خال) پادشاه، تن به همسری با گسسته می‌دهد، اما با دستور شاه به همسرش پشت کرده و او را به قتل میرساند و به حرمرای خسرو پرویز می‌رود؛ در صورتی که پیشتر علیرغم مخالفت زبانی با برادرش بهرام، همواره همراه او بوده است تا جایی که به بیگانگان پناهنده میشود. گویی اولویت او در تعریف خودی و دیگری در چرخشهای داستان تغییر میکند. مثلاً باور به نظام شاهنشاهی ساسانی و ضرورت حفظ آن بروشنی در اندرزهای گردیه به بهرام چوبینه که ساسانیان را شبانزاده و فاقد اصالت میخواند، مشخص است:

همه یک به یک شاه را بنده‌اند به فرمان و رایش سر افکنده‌اند
(شاهنامه: بیت ۱۶۵۱)

اما این باور او باعث رها کردن بهرام چوبینه نمیشود تا جایی که همراه بهرام به خاقان پناهنده میشود. در صورتی که میتواند با برادر دیگر خود یعنی گردو در لشکر خسرو پرویز، به پادشاه ایران خدمت کند. این فراز و فرودها و جابجایی مدام در جبهه خودی و دیگری، شخصیت گردیه را نسبت به دیگر زنان شاهنامه متمایز کرده است. سومین موضوع در تبیین هویت شخصیت‌های مورد مطالعه، نسبت ایشان با سنت جاری زمان خود است. شخصیت گردیه نمادی از بازگشت مکرر او به پیوندهای سنتی است. تلاش مستمر او، واداشتن بهرام به انجام وظیفه‌اش در فرمانبری از پادشاه است. با اینکه در تغییر تصمیم بهرام موفق نمیشود، اما به همراه او به تبعید می‌رود. «هنگامی که بهرام درمیگذرد، گردیه قصد بازگشت به سرزمینش را دارد. او شجاعانه در برابر همه آزار و اذیتها از آزادی خود دفاع میکند» (کریستنسن، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۵). بهرام چوبینه پیش از مرگ، فرماندهی لشکر را به گردیه میسپارد و وصیت میکند در خاک خاقان بنامید و همه یکسره نزد خسرو پرویز بروید و سر به فرمان او بگذارید. گویی حتی در زمان مرگ نیز باید به سنتها رو کرد.

نتیجه‌گیری

در کتابهای حماسی کهن، با اینکه چهره‌های متفاوتی از زنان تصویر شده است، اما نقشهای آنان همواره فرعی بوده است. در شاهنامه نیز اغلب شخصیت‌های زن در حاشیه نقش‌آفرینی میکنند، اما درخشش حضور برخی زنان در این اثر ماندگار موجب میشود محور حوادث اصلی داستان قرار گیرند و روند داستانها را آنچنان که میخواهند تعیین کنند. گردآفرید و گردیه از این دست قهرمانان هستند. برحسب فراوانی واژه‌ها، ابیات، استعاره‌ها و مضمونها، موضوع گفتمان هویت از چهار بُعد «نقش زنان در داستان»،

«تعریف خود و دیگری»، «میراث و سنتها» و «تطبیق با کهن‌الگوها» در مقاله تحلیل شد. بعد اول - نقش زنان در داستان: در داستان گردآفرید که در بخش پهلوانی شاهنامه قرار دارد، شاه و پهلوان آرمانی دالّ مرکزی هویت ایرانیان هستند و دیگر موضوعات در این چارچوب قابل شرح و تفسیر هستند؛ اما در داستان گردیه، نسبت شاه فرهمند و پهلوان پیروزمند دچار خدشه میشود که تبیین گفتمان هویت را در شخصیت گردیه پیچیده میکند. همانطور که بیان شد، زنان در شاهنامه در چهار صورت مادر، همسر، شهبانو و جنگاور حضور دارند و اغلب یکی از این نقشها پررنگتر از دیگری است. شخصیت گردآفرید علیرغم تأثیرگذاری، صرفاً در نقش جنگاوری در داستان حاضر میشود؛ اما گردیه هر چهار نقش را در بخشهایی از داستان میپذیرد. او در ویژگیهای فردی، شبیه شخصیت‌های در بخش تاریخی شاهنامه است؛ اما تأثیر نقش جنگاوری در گردیه بیش از دیگر نقشها است. بعد دوم - تعریف خود و دیگری: در اکثر داستانهای شاهنامه، فردوسی از راهبرد عمومی تولید گفتمان ایدئولوژیک با قطب‌بندی بین دو گفتمان خودی و بیگانه استفاده کرده است؛ اما این راهبرد در داستانهای مربوط به شخصیت گردیه و گردآفرید با اختلال مواجه شده است؛ زیرا در نبردهای اطراف این دو شخصیت، پهلوانان ایرانی در دو سوی میدان و رودرروی یکدیگر حاضر بودند. البته راهبردهای کلامی نظیر بازنمایی مثبت جبهه خودی و بازنمایی منفی جبهه بیگانه، واژگان‌گرایی، توصیف کنشگران، کنایه و تعمیم‌بخشی در جهت تولید گفتمان ایدئولوژیک برتری ایرانیان نیز در این داستانها به کار گرفته شده‌اند، اما دو شخصیت مورد مطالعه بویژه گردیه بعلت فراز و نشیب داستان نتوانستند گفتمان هویت خود را در تقابل روشن خودی و بیگانه تعریف کنند. راهبردهای متداول که با هدف تأکید بر وجوه مثبت قطب ایرانی و نیز تأکید بر ناتوانی دشمنان و رقیبان آنها و برجسته ساختن نقاط منفی گفتمان رقیب مورد استفاده فردوسی قرار گرفته‌اند، حداقل در رابطه با شخصیت گردیه کارکرد خود را از دست داده‌اند.

بعد سوم - سنتها و میراث: هر دو شخصیت پیرو سنت پادشاه آرمانی هستند که با پهلوانی پیروزمند پشتیبانی میشود؛ اما گردیه بر اثر جنگ میان برادرش بهرام چوبینه (پهلوان پیروزمند) و خسرو پرویز (پادشاه آرمانی)، دچار تضاد هویتی شده و میان دوراهی همراهی با خانواده یا پیروی از پادشاه، مجبور به انتخاب میشود. این موقعیت تصمیمات گردیه را تا پایان حضورش در شاهنامه دستخوش تحولات دائم کرده است. بعد چهارم - کهن‌الگوها: دو کهن‌الگوی قهرمان و آنیموس که نشئت گرفته از ناخودآگاه جمعی شخصیت‌های مورد مطالعه است، در خودآگاه این دو نفر می‌آمیزند و به آنها انگیزه مبارزه میدهند. این مبارزه در گردآفرید یک بار و با دشمن تورانی است، اما در گردیه با تغییر مدام جبهه خودی و غیرخودی تا پایان داستان ادامه مییابد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات استخراج شده است. آقای دکتر سعید حمیدیان راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم مریم قرایی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر فرهاد طهماسبی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abbasi, Hojjat. and Qobadi, Hossein Ali. (2010). "Woman in Shāhnāmeḥ and Iliad and Odyssey: A Comparative Study", *journal of mytho-mystic literature*, 6(19), pp. 66-85.
- Aghagolzadeh, Ferdous. (2011). Critical discourse analysis, development of discourse analysis in linguistics. ed 2. Tehran: Scientific and Cultural. pp. 160-38.
- bahmani, S., moradi, A. & bovandshahryari, A. (2019). "Linguistic Analysis of Mythological Stories of Shahnameh in Fairclough's Critical Discourse Analysis Framework", *Journal of Sociolinguistics*, 2(3), pp. 37-55.
- Behjat, Hamideh and Farhadi, Farhanaz. (2011). "Analytical comparison of the role of women in Shahnameh and Nibelungen". *Stylistics of Persian poetry and prose* (Bahar Adeb), 17 (5), pp.357-374.
- Behnam, M. (2011). "Study of Narrative and Discursive Interaction in The Rostam and Esfandiyar", *Fiction Using Semio-semantics Approach*. 2 (4), pp.1-16.
- Bruno, Frank. (1994). Descriptive dictionary of psychological terms. Translated by Farzaneh Taheri and Mahshid Yasai. Tehran: New design. P. 269.
- Castells, Manuel. (2001). Information age: economy, society and culture (power and identity), second volume, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: New Design. P. 22.
- Christensen. Arthur Manuel. (2004). The story of Bahram Chubin. Manijeh translation of Ahadzadegan Ahani. Tehran: Tahori. pp. 65-66.
- Fairclough, Norman. (2011). Critical analysis of discourse. Translation by the group of translators. Ch 3. Tehran: Media Studies and Research Center. pp. 170-23.
- Ferdowsi, Abulqasem. (2019). Shahnameh, by Saeed Hamidian, 23rd edition, Tehran: Qatreh.
- Hariri, Nasser. (1986). Ferdowsi, woman and tragedy. Babol: Babol Library. P. 27.

- hosainipakdehi, A., heydari & A., moradian, Y. (2016). "Analysis of Research literature's Discourse of the Iranian Cultural Identity", *Cross-cultural studies*, 11(28), pp. 67-104.
- Islami Nadushan, Mohammad Ali. (1991). Sounds and gestures. Tehran: Yazdan. pp. 19-30.
- Jorgensen, Marian and Phillips, Louise. (2009). Theory and method in discourse analysis, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. pp. 1-95.
- Kalantari, Samad & others. (2009). "Discourse analysis: with emphasis on critical discourse as a qualitative research method". *Sociological Studies*, 2 (4), pp. 7-28.
- Khaleqi motlaq, Jalal. (2014). Women in Shahnameh, Tehran: Morvarid. P. 187.
- Nozari, H., Jamshidiha, G., Gholamipoor, E., Irani, U. (2013). "he usefulness of critical discourse according to Fairclough in analyzing the concrete texts: the analysis of media text focusing on current social and economic crisis in Europe and the U.S.", *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 2(1), pp. 153-176.
- Qashqaei, Saeed & Rezaei, Mohammad Hadi. (2009). "Psychoanalytical analysis of Gardafarid's personality". *Mystical literature and cognitive mythology*, 5 (14), pp. 59-79.
- Sarrami, Ghadamali. (2009). From the color of the flower to the pain of the thorn (morphology of Shahnameh stories), Scientific and Cultural Publishing Company, pp. 697-701
- Shahsavari, M. (2015). "The Study of Diplomacy of Women in Shahnameh with Reference to the Stories of Sindokht and Gordiye", *Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts* (Dehkhoda), 7(23), pp. 179-199.
- Soltani, Seyyed Ali Asghar. (2007). Power, Discourse and Language: Mechanisms of Power Flow in the Islamic Republic of Iran, Vol. 2, Tehran: Ney Publishing. pp. 112-113.
- Talkhabi, Mehri. (2005). Shahnameh and feminism. Tehran: Tarfadr, P. 104.
- Yousefi, Ali, Hashemi Seyed Mohammad Reza, & Bostan, Zahra. (2011). "Analyzing the critical discourse of Iranian identity in Ferdowsi's Shahnameh (case study: Siavash story)". *Historical sociology*. 4 (2). pp. 145-171.
- Zahravand Saeed & Rahimi, Mansour. (2017). "The critical discourse analysis of "Identity" based on Norman Fairclough in Hayy ibn Yaqdhan monograph, Robinson Crusoe novel and Jazire-ye- sargardani novel". *Theory studies and literary types*, 2 (1), pp. 97-130.

فهرست منابع فارسی

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان انتقادی، تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی. صص ۳۸-۱۶۰.

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). آواها و ایماها. تهران: یزدان. صص ۱۹-۳۰.
- برونو، فرانک. (۱۳۷۳). فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان‌شناسی. ترجمه فرزانه طاهری و مهشید یاسایی. تهران: طرح نو. ص ۲۶۹.
- بهجت، حمیده و فرهادی، فرحناز. (۱۳۹۱). «مقایسه تحلیلی نقش زن در شاهنامه و نیبلونگن». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، (۵) ۱۷، صص ۳۵۷-۳۷۴.
- بهمنی، شهرزاد. و دیگران. (۱۳۹۸). «تحلیل زبان‌شناختی داستانهای اساطیری شاهنامه در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف». زبان‌شناسی اجتماعی. (۱) ۳، صص ۳۷-۵۵.
- بهنام، مینا. (۱۳۹۰). «بررسی تعامل دو نظام روایی و گفتمانی در داستان رستم و اسفندیار رویکرد نشانه-معناشناختی». جستارهای زبانی. (۲) ۴، صص ۱-۱۶.
- تلخابی، مهری. (۱۳۸۴). شاهنامه و فمینیسم. تهران: ترفند، ص ۱۰۴.
- حریری، ناصر. (۱۳۶۵). فردوسی، زن و تراژدی. بابل: کتابسرای بابل. ص ۲۷.
- حسینی پاکدهی، علیرضا. و دیگران. (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان ادبیات پژوهشی هویت فرهنگی ایرانیان». مطالعات میان‌فرهنگی، (۲۸) ۱۱، صص ۶۷-۱۰۴.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۴). زنان در شاهنامه، تهران: مروارید. ص ۱۸۷.
- زهره‌وند سعید و رحیمی، منصور. (۱۳۹۶). «تحلیل گفتمان انتقادی هویت براساس روش فرکلاف در رساله حی بن یقظان و رمانهای رابینسون کروزوئه و جزیره سرگردانی». مطالعات نظریه و انواع ادبی، (۲) ۱، صص ۱۳۰-۹۷.
- سرآمی، قدمعلی. (۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستانهای شاهنامه)، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۶۹۷-۷۰۱.
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۸۷). قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، چ ۲، تهران: نشر نی. صص ۱۱۲-۱۱۳.
- شاهسواری، معصومه. (۱۳۹۴). «نگرشی بر دیپلماسی زنان در شاهنامه با بازخوانی دو داستان از دو زن سیاست‌پیشه به نامهای سیندخت و گردیه». تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، (۲۳) ۷، صص ۱۷۹-۱۹۹.
- عباسی، حجت. و قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۹). «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایللیاد و اودیسه هومر». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، (۱۹) ۶، صص ۱۰۹-۱۳۸.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۹). شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ ۲۳، تهران: قطره،
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۹۰). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه گروه مترجمان. چ ۳. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. صص ۲۳-۱۷۰.
- قشقایی، سعید و رضایی، محمدهادی. (۱۳۸۸). «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت گردآفرید» ادبیات عرفانی و اسطوره-شناختی، (۱۴) ۵، صص ۷۹-۵۹.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت و وهویت)، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو. ص ۲۲.

- کریستنسن. آرتورامانوئل. (۱۳۸۳). داستان بهرام چوبین. ترجمه منیژه احدزادگان آهنی. تهران: طهوری. صص ۶۵-۶۶.
- کلانتری، صمد و دیگران. (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان: با تأکید بر گفتمان انتقادی بعنوان روش تحقیق کیفی». مطالعات جامعه‌شناسی، (۴) ۲، صص ۷-۲۸.
- نوذری، حمزه و همکاران. (۱۳۹۲). «سودمندی گفتمان انتقادی فرکلاف در تحلیل متون انضمامی: با نگاهی به متون تولیدشده رسانه‌ای با محوریت بحران اقتصادی و اجتماعی اخیر اروپا و آمریکا». مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، (۱) ۲، صص ۱۵۳-۱۷۶.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لویی. (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی. صص ۹۵-۱.
- یوسفی علی، هاشمی سیدمحمد رضا و بستان، زهرا. (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شاهنامه فردوسی (مورد مطالعه: داستان سیاوش)». جامعه‌شناسی تاریخی. (۲) ۴، صص ۱۷۱-۱۴۵.

معرفی نویسندگان

مریم قرایی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: Maryam.qaraei@gmail.com)

سعید حمیدیان: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول: Drsaeidhamidian@gmail.com)

فرهاد طهماسبی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران. (Email: Farhad.tahmasbi@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Maryam Qaraei: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: Maryam.qaraei@gmail.com)

Saeed Hamidian: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

(Email: Drsaeidhamidian@gmail.com : Responsible author)

Farhad Tahmasebi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

(Email: Farhad.tahmasbi@yahoo.com)